الحمد للہ کہ این رسالہ شریفہ نفیسہ با صحت تمام مسمی بہ

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الولی والصلوة والسلام علی نبیه افضل النبیین
وآله الطیبین واصحابه الطاهرین وازواجه امهات المؤمنین
اما بعد این سطور چند در بیان حد بدعت و بعض فواید مناسبه
حسب استدعای بعض طالبان حق و سالکان راه صدق بحیطهٔ تحریر
در آمده تا در اجتناب از بدعت و اتباع سنت مرید صادق و طالب راه حق را بالعبارت
کامله منفعت عظیمه حاصل شود و امید از ناظران این عجاله نافعه اینکه در حق
کاتب بی بضاعت بازدیاد نور ایمان و اتباع سنن حضرت سید الانس
والجان علیه وعلی آله من الصلوات اتمها ومن التحیات اکملها و اجتناب
از بدعت از جناب حضرت واهب العطایا جل شانه دعا فرمایند والله ولی التوفیق

التوفیق و بیده ازمّة التحقیق بدعت در لغت چیزی نو پیدا است و در
عرف شرع معنیش اینکه پیدا کرده شود در اسلام و دین چیزی که یافته نشود
سند و دلیل آن از کتاب و سنت و اجماع امت و قیاس مجتهد قال رسول
الله صلی الله علیه وسلم مَنْ اَحْدَثَ فِي اَمْرِنَا هٰذَا مَا لَيْسَ مِنْهُ
فَهُوَ رَدٌّ قَالَ الطِّيْبِيُّ فِيْ حَاشِيَةِ مِشْكٰوةِ الْمَصَابِيْحِ فِيْ شَرْحِ هٰذَا الْحَدِيْثِ
الْمَرْوِيِّ الْمُتَّفَقِ عَلَيْهِ اَيْ فِي الْاِسْلَامِ مَا لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنَ الْكِتَابِ
وَالسُّنَّةِ سَنَدٌ ظَاهِرٌ اَوْ خَفِيٌّ اَوْ مُسْتَنْبَطٌ فَهُوَ مَرْدُوْدٌ عَلَيْهِ یعنی احدث فی الاسلام
که مراد از کلمه امرنا هذا است بغور تمام ملحوظ خاطر باید داشت تا بادراک آن
افراد بدعت از غیر آن ممتاز گردد و اختلاط یکی بدیگری نشود پس بدانکه مراد
از امر که منسوب بآن حضرت ست صلی الله علیه وسلم اموری که متعلق رضا
و سخط و مستوجب مدح و ذم عند الله تعالی باشند یعنی در فعل و ترک آن
رضا و سخط او تعالی و تقدس متعلق شود و فاعل او مثاب و تارک او
ملام گردد پس چیزی که حادث شود یعنی هیچ دلیلش از دلائل شرعیه یافته
نشود و فاعل آنرا من جمله دین الهی مستوجب ثواب و خوشنودی او تعالی
شانه شماره همان چیز بدعت ست و مورد ضلالت و مردودیت فاعل آن

در نظر عوام مخفی و محتجب بود و فهم هر کس بآن نمیرسید علما رضی الله تعالی
عنهم بقاعده شرعیه استنباط نموده تبیین فرمودند و تشریح نمودند نه آنکه
مجتهدین از نفس خود ایجاد و احداث نموده اند و ازینجاست که قیاس مظهر
است نه مثبت پس مسائل مستنبطه را بدعت گفتن محض نادانی ست
من جمله آن تصنیف کتب دینیه و تالیف حدیث و ترتیب کتب فقهیه بر
فصول و ابواب برای تسهیل طلاب و تقریب کلام مجید بنا بر صون از غلطی
عوام الناس خصوصاً اعاجم که بجهل خود الفاظ قرآن را از کجا تا کجا خواهند
رسانید این همه از مستحسنات شرعیه اند چرا که مفید حفظ دین اند و آن مقدم
ترد من جمله آن نماز تراویح با جماعت در لیالی رمضان شریف که بعضی
عوام بدعت میگویند و در حقیقت سنت آنحضرت صلی الله علیه وسلم است
که سه شب بالنفس نفیس با جماعت اقامت فرمودند و در ترک آن در بقیه
لیالی عذر خوف فرضیت آن بر امت بیان فرمودند و تحریض و ترغیب که
بر قیام لیالی رمضان امت را فرموده اند بر متتبع کتب حدیث پوشیده نیست
عَنْ زَيْدِ بْنِ ثَابِتٍ رَضِيَ اللهُ تَعَالَى عَنْهُ أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اتَّخَذَ
حُجْرَةً فِي الْمَسْجِدِ مِنْ حَصِيرٍ فَصَلَّى فِيهَا لَيَالِيَ حَتَّى اجْتَمَعَ عَلَيْهِ نَاسٌ

ثُمَّ فَقَدُوْا صَوْتَهٗ لَيْلَةً وَظَنُّوْا اَنَّهٗ قَدْ نَامَ فَجَعَلَ بَعْضُهُمْ يَتَنَحْنَحُ

لِيَخْرُجَ اِلَيْهِمْ فَقَالَ مَا زَالَ بِكُمُ الدعا رَاَيْتُ صَنِيْعَكُمْ حَتّٰى خَشِيْتُ اَنْ

يُكْتَبَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ كُتِبَ مَا قُمْتُمْ بِهٖ فَصَلُّوْا اَيُّهَا النَّاسُ فِيْ

بُيُوْتِكُمْ فَاِنَّ اَفْضَلَ صَلٰوةِ الْمَرْءِ فِيْ بَيْتِهٖ اِلَّا الصَّلٰوةَ الْمَكْتُوْبَةَ مُتَّفَقٌ عَلَيْهِ

مروی است از زید بن ثابت رضی الله تعالی عنه که رسول الله صلی الله علیه وسلم

یک حجره از بوریا در مسجد درست فرمودند پس دران حجره چند شب نماز را

گذرانیدند تا آنکه اجتماع کردند مردمان پس یکشب آواز آنحضرت صلی الله

علیه وسلم نیافتند و دانستند که شاید آنحضرت صلی الله علیه وسلم در خواب اند

برای برآمدن تنحنح میکردند پس رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود که من عمل شما

می دیدم ترسیدم که بر شما فرض شود و اگر فرض کرده شود اقامت آن از شما

نخواهد شد پس ای مردمان نماز اندرون خانهای خود بخوانید الا نماز فرض

در خانه افضل نیست نماز فرض وَفِی الْمِشْكٰوةِ عَنْ اَبِیْ هُرَيْرَةَ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُ

قَالَ كَانَ رَسُوْلُ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُرَغِّبُ فِیْ قِيَامِ

رَمَضَانَ مِنْ غَيْرِ اَنْ يَّاْمُرَهُمْ فِيْهِ بِعَزِيْمَةٍ

فَيَقُوْلُ مَنْ قَامَ رَمَضَانَ اِيْمَانًا

واحتسابا غفر له ما تقدم من ذنبه بود رسول الله
صلی الله علیه وسلم ترغیب بسیار میفرمود برای قیام رمضان بغیر حکم بعزیمت
ولزوم نهی فرمود از این بیان لائح و واضح گشت مشروعیت تراویح با جماعت
و نیز ثابت گشت که ترک آنحضرت صلی الله علیه وسلم بخوف فرضیت شفقة
بر امت بود و نسبت حداثت آن بحضرت فاروق رضی الله تعالی عنه باعتبار معنی
صرف است و قاعده اصول است که چون حکم بموجب نص شارع معلل
بعلت باشد نزد ارتفاع آن علت مرتفع میشود همچنین ترک صلوة مذکوره
باوجود ادای آن بجماعت سه شب معلل بخوف فرضیت بود و بعد ارتحال
حضرت سرور کائنات صلی الله علیه وسلم آن خوف برطرف شد زیرا که وحی
منقطع گشت پس مشروعیت و سنیت آن باصل خود ماند و آنچه حضرت
فاروق رضی الله تعالی عنه خود گفته اند نعمت البدعة هذه معنیش اینکه مواظبت
آن بجماعت واحده چیزی نو پیدا است که در زمان سرور کائنات صلی الله
علیه وسلم نه بود نه آنکه اصل آن موجود نه بود و بسا چیزها است که بخصوصیتها
و هیئت خاصه در زمان کرامت نشان حضرت سرور کائنات صلی الله علیه وسلم
موجود نه بودند لیکن چونکه مرغوب و مرضی شارع علیه السلام و داخل کلیات

شیعیه هستند و اصول اینها ثابت اند آنرا بدعت نتوان گفت چه بدعت همان
است که در شرع هیچ اصل نداشته باشد این است بنا بر تفهیم متشککین طلاب
اهل سنت و جماعت ورنه بدعت حقیقتش آنست که در شرع هیچ اصل نداشته
باشد و چیزی که از خلفای راشدین و اجماع صحابه و تابعین ثابت است بحکم
حدیث مشهور صحیح سنت است قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
من یعش منکم بعدی فسیری اختلافا کثیرا فعلیکم بسنتی و
سنة الخلفاء الراشدین المهدیین من بعدی عضوا علیها بالنواجذ
اکثر حضرات شیعه امامیه اثنا عشریه هداهم الله تعالی وایانا سنت تراویح احداث
عمری نامند و بدعت میگویند و بر حضرت فاروق رضی الله تعالی عنه طعن
احداث فی الاسلام مینمایند و بر اهل سنت بسبب اتباع امر محدثه بزعم خود طعن
میفرمایند و این طعن حضرات عالیات در حق حضرت فاروق بتقریر سابق
یعنی ثبوت تراویح بجماعت از حضرت خاتم الرسالة علیه وعلی آله الصلوة والتحیة
و ترک آن بخوف فرضیت مشفقة علی الامة و مواظبت اصحابه رضی الله تعالی
عنهم بحکم ارتفاع علت بوجه اتم دفع گردید و در حق اهل سنت با وجود و جاول
[illegible] نتوان گفت که احداث فاروقی را بمذاق اهل سنت و جماعت بدعت

بدعت گفتن چشم پوشی از مسلک ایشان است زیراکه افعال و اقوال حضرت
فاروق بحکم حدیث مشهور نزد ایشان ملحق بسنت است و چه خواهند گفت حضرات
اثنا عشریه در حق عید غدیر و تعظیم نوروز و ادای نماز شکر روز قتل فاروق رضی
الله تعالی عنه یعنی نهم ربیع الاول و در تحلیل فروج جواری و محروم کردن
بعض اولاد از بعض که هرگز این چیزها در زمان آنسرور علیه الصلوة والسلام
نبوده و بزعم شیعه ائمه این را احداث کرده اند چون نزد اهل سنت و جماعت
خلفای راشدین بحکم حدیث مشهور مسطور حکم ائمه هدی دارند احداث عمر
رضی الله تعالی عنه بدستور احداث ائمه بدعت نمیدانند و اگر بدعت میدانند
بدعت حسنه میدانند که ملحق بسنت است والحمد لله تعالی علی ما وفقنا باتباع
حبیبه و خلفائه صلی الله علیه و علی آله و اصحابه و من جمله آن لباسهای [illegible]
و طعامهای لذیذه و مکانهای باوضاع جدیده و هیآت متجدده که در زمان
کرامت نشان باین اوضاع مخصوصه نبودند آنها را داخل بدعت میدانند
شمارا این شبهه بناء غفلت از مفهوم بدعت است چه بدعت آنست که احداث
امری کنند و آنرا از امور شرعیه دانند یعنی چیزیکه موجب قرب و رضای او تعالی
شانه مر فاعل او را و موجب سخط و بعد مر تارک او را باشد و بر وی ترجیح دلیلی از دلائل

شرعیه یافته نشود و بنا علی این همه امورات بر عرف و عادت است غیر ۹ این و ملت
چه عرف بعض بلاد خلاف بعض از بلاد است و همچنین در یک بلد باعتبار
تفاوت از منه تفاوت عرف واقع است آری موافقت عادت حضرت سرور
کائنات علیه و علی آله من الصلوات و التحیات اکملها نیز منتج نتایج و ثمر سعادت
و افید رده مقصود بخش از محبت است وفقنا الله تعالی سبحانه اتباع حبیبه
سید الکونین و رسول الثقلین و رزقنا حبه و شفاعته یوم الدین صلی الله
و علی آله و اصحابه اجمعین و من جمله آن تعین وضع بعض اذکار
که حضرات صوفیه رضی الله تعالی عنهم اجمعین بنا بر افاده طالبان
و سلوک مقرر نموده اند مانند تکرار کلمه طیبه بحبس نفس و رسانیدن بعدد
در یک نفس و جلوس بر زانو یا چار زانو با آنکه تکرار نفس کلمه طیبه اس العبادات
است و فضائل و مناقب آن در احادیث صحیحه ثابت و عرف در تعین وضع
خاص است و وضع از بعض ناواقفان بدعت میدانند و این همه
خارج از حد بدعت است زیرا که این اوضاع را کسی از دین و ملت نمی شمارد
با آنکه فاعل یا تارک او را مثاب و ملام عند الله تعالی و تبارک داند بلکه از قسم تواجد
صرف و نحو که برای اقتدار بر ادراک مضامین آیات قرآنی و احادیث حضرت

حضرت سرور کائنات محبوب سبحانی صلی الله علیه وآله وسلم را اطلاع بر محاوره
عرب که اصل دین از انجاست علما استخراج کرده اند باید دانست و یا از قبیل
آلات حرب که بسبب تفاوت زمان و طبائع عقلا آنرا وضع نموده اند و مفید
محاربه با کفار میدانند همچنین اشیاء مذکوره را تصور باید نمود که بنابر دفع
وساوس و خطرات که مخل توجه الی الله تعالی است نافع و برای حدوث گرمی
قلب مفید است نه آنکه فقط حبس نفس و نشستن دو زانو یا چار زانو مستوجب
قرب منزلت عند الله تعالی است اگر احدی فائده بنفسه اشیای مذکوره را
که از امور آلیه اند از مقاصد شرعیه پندارد و بلا ریب در حق او بدعت است همچنین
جمله اوضاع اکتساب را که بزرگان طریقت کثرهم الله تعالی بنسبت بعض
طلاب مقرر فرموده اند قیاس باید کرد اگر فردی از افراد امت بدون
ارتکاب این اوضاع محض در صحبت عزیزی یا به برکت [illegible] کدام سنت یا در
یا محض بموهبت و عنایت خاص حق تعالی شانه بحالات سنیه و مقامات سنیه
از فنا و بقا نوازش فرماید و دری از فیوض قرب ولایت و قرب نبوت بروی مفتوح
فرموده منصب کمال و تکمیل مرحمت فرماید هیچ صحبت آن سعیدان
را از مغتنمات شمرده ملازمت باید نمود و در استرضای او بذل [illegible] مال را

سعادت خود باید شمرد اگرچه وجود این چنین بزرگان بسیار نادر و بعید مر و در قرون
و دهور پیدا میشوند زیرا که درین جزو زمان وصول بمقامات نفیه جذبه و سلوک
بدون اختیار طریقی از طرق متعارفه بندرت تمام بلکه حکم عنقا دارد پس اختیار
طریقی ازین طرق لازم افتاد لیکن اختیار طریقی که حفظ حدود شرعیه در ان
بمرتبه اعلی است ضروراست و آن طریقه نقشبندیه است پس اختیار آن بسیار
اولی و انسب که اقرب الی المقصود است چه این بزرگواران بنا طریقت بر اتباع
سنت و اجتناب از بدعت نهاده اند و احتیاط از فضیلت مباحات التزام نموده اند و وجد
و حال را تابع شریعت داشته اند هر حالی که حاصل شود به برکت شریعت و ادای
سنت حاصل شود معتبر و مقبول و اگر در خلاف آن میسر آید غیر معتبر و نامقبول
چیست تا بفرض اگر از وجد و تواجد هیچ حاصل نشد فقط اتباع سنت و التزام
شریعت برای نجات کافی است و نیز حصول مرتبه اخلاص که مقصود از
سیر و سلوک است بدون اضمحلال نفس صورت نمی بندد و آن موقوف بر مخالفت با نفس
است پس در هر راهی که مخالفت با نفس زیاده تر فنائیت او شتاب تر و این
معامله مخالفت بالنفس درین طریق زیاده تر زیرا که نفس بالطبع مجبول
بر طغیانی و سرکشی است و خودپسندی عادت او است هر چیزی که موید طبیعت

بپیرا گردد

طبیعتش باختیار ذات اوست اگرچه از ریاضات شاقه و مجاهدات شدیده باشد نزد او [illegible]
وسهل شریعت و انقیاد و اطاعت غیر بالضرور برو بسیار سخت و گران شود در این طریق
چون اکثر از اتباع سنت و ترک بدعت نهاده اند بر آثار بسیار گران است که وضع خود گذاشته تن بعجز
وانقیاد در دهد و با مقتضی حکم مولای حقیقی جل جلاله شود پس چون نفسش بسرکت الیقین اطاعت
گرفت و منور شد بحکم [illegible] الصلوة والتحیه منور گشت در ترک و با ضمحلال
خواهد آورد و آثار بیگی را بخواه گذاشت بر او را خیال نباید کرد که حقیقت
خلاف شریعت است که شریعت جسمانی آن قرارست بلکه همین شریعت است
که در خدمت درویشان رنگ دیگر [illegible] میکنند چون قلب از تعلق جسمی و علمی
که بما سوی الله داشت پاک شود و رذائل نفس برطرف گشته نفس مطمئنه
شود و خلاص بهم رساند شریعت در حق او منور شده و در رکعت او بهتر
از لک رکعت دیگران باشد و همچنین صدقه و صدقات او و این از جهه قوت
ایمان و اخلاص است پس نور باطن پیغمبر صلی الله علیه وسلم را از سینه
درویشان باید جست ولی در قرآن شریف متقی را فرموده و در حدیث
علامت اولیاء الله فرموده که از صحبت او خدا یاد آید یعنی صحبت و بنیاد در
صحبت او گم شود و محبت حق زیاده گردد و منجمله آن تصور شیخ [illegible]

یعنی تصویر روضه منوره و مسجد مکرمه حضرت سرور کائنات صلی الله علیه
و آله وسلم و تصویر کعبه معظمه و مطاف و زمزم و حرم مبارک و منا و مزدلفه
و عرفات و بیت المقدس و کربلای معلی که اکثر بر کاغذها برای تشخیص امکنه
ممدوحه و تخیل آن می کشند اگر مقصود همین قدر است خارج از بدعت
است زیرا که این ممنوع شرعی نیست و اگر مقصود آنست که نقطه صور این امکنه
ساختن از جمله امور مقربه هست و بر آن صور مصنوعه احکام اصل جاری
نمایند البته بدعت سیئه است بلکه در بعض امور شاید منجر بکفر هم شود
چنانچه با تعزیها عوام کالانعام و خواص کالعوام را رسوم و معمول گشته
هداهم الله تعالی و نجاهم عن هذه البلاء در ممالک شیعه المملکه چیزهای کثیره از ممنوعات
شرعیه اند و بتاویل باطل آنرا داخل [illegible] مباح میدانند و تارک آنرا ملام
می پندارند منجمله آن افروختن چراغان است بر قبور و پوشیدن قبور
بچادرهای رنگین و طواف گرداگرد آن بلا ازدحام و انفراد و امثال آن
اهتمام و شدت اعتنا بر این امورات بحدی رسیده که اگر فرض ترک
شود یا جماعت ترک کرده هیچ تاسف و خیال تدارک نیست لیکن روشنی
چراغان بر دور [illegible] اگرچه باستقراض از سود باشد هرگز فوت نشود سفیه

[illegible]

چنانچه من جمله امورات ممنوعه اعتقاد نحوست و سعادت ایام و شهور است
که اکثر ناس درین بلا مبتلا تا آنکه بدون استفسار از برهمن اقدام بر هیچ کار
ننمایند صدق قول برهمن کافر چنان در اذهان شان مرسوخ و مرکوز گشته
که وحی منزل من السماء و حدیث فردی از حضرت خیر الانبیا صلی الله علیه
وسلم می پندارند نعوذ بالله منها خلاف قول برهمن ناگوار و مخالفت خدای
عالم الغیب گوارا و همین عقیده باطله را و تعالی و تقدس در کلام مجید و فرقان
حمید جا بجا و مکرر ما بیان فرموده است که کاهنان [illegible] جنیان از
کوتن و دعوی معرفت اسرار چند وجه بود یکی آنکه با شیاطین [illegible]
مناسبت پیدا کرده بودند و همین مناسبت از شیاطین [illegible]
[illegible] نمودند و حال شیاطین آن بود که باستراق سمع از ملاء اعلی کلمه
در امورات صادقه امورات کاذبه ضم و الحاق کرده القای [illegible]
اولیای خود می نمودند و اینها بمقتضای ریاست [illegible]
اظهار میکردند پس بقدر صدق صورت آن [illegible] یافت [illegible]
صادقه اعتبار نموده معتقد و مخلص اینها می شدند و [illegible]
و تحف پیش می آمدند و اقوال کاذبه را اعتبار نمودند [illegible]

استراق را وتعالی شانه در کلام مجید خود جا ها بیان فرموده ودر حدیث
صحیح هم مذکور است چنانچه منقول خواهد شد و صورت دیگر اینکه
دعوی معرفت اسرار نمودند و استدلال میکردند بمقدمات اسباب
از کلام سائل وفعل وحال او چنانچه میگفتند من مسروق را میدانم و مکان
گم شده را میدانم وامثال آن مدعی این فعل را عراف میگویند واین دو
صورت را حدیث شریف علی مصدره الصلوة والسلام رد می فرماید
عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللهُ عَنْهَا قَالَتْ سَأَلَ اُنَاسٌ رَسُوْلَ اللهِ صَلَّى اللهُ
عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنِ الْكُهَّانِ فَقَالَ لَيْسُوْا بِشَيْءٍ قَالُوْا يَا رَسُوْلَ اللهِ فَاِنَّهُمْ
يُحَدِّثُوْنَ اَحْيَانًا بِشَيْءٍ يَكُوْنُ حَقًّا فَقَالَ رَسُوْلُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ
وَسَلَّمَ تِلْكَ الْكَلِمَةُ مِنَ الْحَقِّ يَخْطَفُهَا الْجِنِّيُّ فَيَقُرُّهَا فِيْ اُذُنِ وَلِيِّهِ
قَرَّ الدَّجَاجَةِ فَيَخْلِطُوْنَ فِيْهَا اَكْثَرَ مِنْ مِائَةِ كَذْبَةٍ الخ وَقَالَ رَسُوْلُ اللهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ اَتٰى عَرَّافًا فَسَاَلَهُ عَنْ شَيْءٍ لَمْ يُقْبَلْ لَهُ صَلوٰةُ اَرْبَعِيْنَ لَيْلَةً
واین حدیث در مصابیح مذکور است فقط واز اقسام کهانت انتساب
حوادث همچو نزول باران وهبوب ریاح وقحط وخصب وسعادت ونحوست
واقبال وادبار بحرکات کواکب وافلاک وطلوع وغروب ستارها

أَوْ أَتَى امْرَأَتَهُ فِي دُبُرِهَا فَقَدْ بَرِئَ مِمَّا أُنْزِلَ عَلَى مُحَمَّدٍ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مِشْكٰوةٌ شَرِيفٌ فِي مَجْمَعِ الْبِحَارِ النَّوْءُ
بِفَتْحِ النُّونِ وَسُكُونِ الْوَاوِ فَهَمْزَةٍ زَعَمُوا أَنَّ الْمَطَرَ
لَا يَحْصُلُ أَنَّ الْكَوْكَبَ نَاءَ أَيْ غَابَ أَوْ طَلَعَ وَمَنْ
زَعَمَ أَوْ قَالَ فَلَا مَحْذُورَ فَلَيْسَ مِنْ وَقْتِ الْأَ[illegible]
وَهُوَ مَعْرُوفٌ بِنَوْعٍ مِنْ مَرَافِقِ الْعِبَادِ

نوء بمعنی غروب و طلوع ستاره و عرب را عقیده عموم بود که باریدن آب علت آن
طلوع و غروب ستاره هست لهذا شارع علیه من الصلوات اتمها ومن التحیات
اکملها رد اعتقاد باطل شان فرمود که علت باریدن باران طلوع و غروب
ستاره دانستن کفر است لا مؤثر الا الله تعالی یعنی موثر در جمیع اشیا
وموجد آن حق تعالی وتقدس ست وممکن وحادث الذات را چه قدرت
که ایجاد یا احداث ممکنی نماید آری اینقدر دانستن که عادت الله تعالی
جاری ست که در بعض اوقات ایجاد بعض اشیا میفرماید منافی شرع نیست (?)
چنانچه در ملک هند حشرات الارض در ماه ساون پیدا می شوند و بعد مضی
ایام بارش ناپدید میشوند همچنین چهار ماه مشهور بنا بر نزول باران بطور جری عادت

عادت معین فرمود و مرافق و منافع عباد بآن متعلق گردانید پس اوقات
مذکوره معرف اند نه که موثر فقط تمت

خاتمة الطبع

سپاس بیقیاس خالق کون و مکان وصلوات بی غایات رسول انس و جان
که رساله عجالهٔ نافعه از افادات جناب هدایت و ارشاد مآب قدوة السالکین (?)
زبدة العارفین سرآمد واصلین مقتدای کاملین المنقطع الی الله من الدنیا
وما فیها والمتبتل الی الحق من النفس واهلها ماحی البدعة ومحیی السنة
سیدنا ومرشدنا ومولانا السید مولوی ابو الحسن النقشبند
دامت افاضته علی المستفیضین وارشاده علی المسترشدین فی شهر المحرم
الحرام فی السابع والستین بعد الالف والمائتین من هجرة نبی الثقلین [illegible]
اختتام پذیرفته آب رنگ طبع پوشیده (?)
والحمد لله علی ذلک